

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۷، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۳۹۵

صفحات ۲۰۵ تا ۲۲۴

## اجرای دستور جلب در حقوق ایران با نگاهی به حقوق انگلستان

ابوالحسن شاکری\*

دانشیار گروه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران

سید بهامین بابایی شاهاندهی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران

(Email: bahaminbabaei1990@yahoo.com)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۰۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۰۱)

### چکیده

پس از صدور دستور جلب متهم، اجرای آن نیازمند رعایت شرایطی است. در ایران، اجرای دستور جلب متهم از سوی ضابطان دادگستری در حوزه قضایی دادگاه یا دادسرای صادرکننده آن اعمال می‌شود، ولی در انگلستان تمامی قلمرو این کشور محل اجرای جلب از سوی پلیس است. در ایران عمدتاً ضابطان عام مجری جلب متهم هستند و شهروندان صرفاً می‌توانند به ضابطان دادگستری در جلب متهم کمک کنند، اما در انگلستان شهروندان به‌تنهایی اختیار جلب متهم را دارند. در انگلستان در پی تعقیب و گریز و ورود متهم به مکان خصوصی، امکان ورود پلیس به این مکان برای جلب متهم وجود دارد، ولی در ایران نیازمند تصریح قانونی یا دستور صریح مقام قضایی است. در ایران، ضابطان دادگستری در استفاده از سلاح در حین جلب متهم محدود به جرایمی هستند، ولی در انگلستان در همه جرایم با شرایطی پلیس می‌تواند هنگام جلب متهم از سلاح استفاده کند.

### واژگان کلیدی

بازپرس، جلب متهم، شهروند، ضابطان.

## مقدمه

سلب آزادی افراد مغایر با حقوق طبیعی آزادی و امنیت شخصی شهروندان است. بر این اساس، قانون‌گذار ایران در اصل ۳۷ قانون اساسی و در ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری، اصل برائت را پیش‌بینی کرده است تا بازپرس یا مقام قضایی در صورت وجود دلیل بر اساس مواد ۱۶۸ و ۲۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری، آزادی شخصی را سلب نماید. جلب یکی از موارد سلب آزادی است.

زمانی که جرمی از سوی متهم رخ می‌دهد و ضابطان دادگستری به‌موجب ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری آن را کشف و پرونده را بر اساس ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری برای مقام تعقیب ارسال می‌کنند، با ارجاع پرونده به بازپرس، وی پس از تحقیق و وجود دلیل کافی، مستند به ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری، اقدام به احضار متهم می‌کند. در صورتی که متهم در موعد مقرر بدون عذر موجه حاضر نشود، بازپرس دستور جلب وی را صادر می‌کند تا ضابطان دادگستری وی را نزد بازرس یا مقام قضایی حاضر کند. در برخی جرایم یادشده در ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری، بازپرس یا مقام قضایی می‌تواند بدون احضار بدو متهم را جلب کند.

در انگلستان، پس از کشف جرم از سوی پلیس و ارسال پرونده به نهاد تعقیب سلطنتی، زیر نظر مدیر تعقیبات عمومی که به‌موجب قانون تعقیب جرایم ۱۹۸۵ م (Prosecution of Offences Act 1985) تشکیل شده است، پرونده به‌موجب بند ۱ ماده ۱ قانون دادگاه مجستریت (Magistrate Court Act 1980) به این دادگاه ارجاع می‌شود. قاضی این دادگاه حسب اهمیت جرایم، متهم را احضار می‌کند و در صورتی که به‌موجب بند ۱ ماده ۱ این قانون، متهم برای پاسخگویی حاضر نشود، جلب خواهد شد، البته برابر بند ۱ ماده ۲۴ قانون عدالت کیفری ۱۹۶۷ م (Criminal Justice Act 1967)، مقام قضایی می‌تواند از ابتدا دستور جلب متهم را در خصوص جرایم منجر به کیفرخواست (Indictable Offence) یا جرایمی که مجازات آن‌ها حبس است صادر کند. رویه قضایی انگلستان این‌گونه است که در خصوص جرایم مهم و یا در جرایم خرد، نخست احضار متهم و در صورت حاضر نشدن، جلب متهم صورت می‌گیرد (Zander, 2007, p. 200) که تا حدودی مشابه حقوق ایران است.

جلب در لغت به معنای کشیدن، بردن، ربودن، کشانیدن و آوردن آمده (عمید، ۱۳۸۸،

ص ۲۱۴) و متفاوت از دستگیری است. منظور از دستگیری در انگلستان محروم کردن فرد از آزادی به دلیل ارتکاب جرم یا جلوگیری از ارتکاب یک جرم کیفری از سوی پلیس یا شهروندان است (N.Feredico, 2009, p. 795). دستگیری در این کشور در مواردی با دستور قاضی دادگاه مجستریت نیز انجام می‌شود (Feldman, 2002, p. 329) که در مورد اخیر اصطلاحاً به آن جلب گفته می‌شود (Arrest under Warrant). برابر ماده ۱ قانون دادگاه‌های مجستریت، این دستور قاضی در پی شکوائیه به ضمیمه یک سوگند صادر می‌شود که خطاب به پلیس انگلستان برای انجام هدف خاصی است، این هدف ممکن است جلب متهم و آوردن وی نزد دادگاه و بردن او به زندان و یا بازرسی از اماکن و ضبط دلایل باشد (English, 2000, p. 106). در ایران دستگیری معمولاً به واسطه ضابطان دادگستری انجام می‌شود که اگر با دستور بازپرس و مقام قضایی برای آوردن متهم نزد وی باشد، به آن جلب می‌گویند؛ بنابراین تفاوت دستگیری با جلب از جمله در ارتکاب جرایم مشهود و غیرمشهود، اجرای دستور مستقیم قانون یا قاضی است.

قانون‌گذار ایران در فصل ششم با عنوان احضار و تحقیق از متهم، شهود و مطلعان، در مواد ۱۸۱، ۱۸۲ و ۱۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری و سایر قوانین و مقررات کیفری، مانند استفاده از سلاح در جریان جلب، در بند ۴ ماده ۳ «قانون بکارگیری سلاح در موارد ضروری» مصوب ۱۳۷۳ ش، مطالبی در خصوص اجرای جلب آورده است. در حقوق انگلستان، دو منبع اصلی حقوق، رویه قضایی و قانون پارلمان است که بیشتر مستندات قانونی اجرای جلب را می‌توان در ماده ۳۰ قانون ادله و پلیس ۱۹۸۴ م (Police and Criminal Evidence Act 1984) و در خصوص به‌کارگیری سلاح در جریان جلب را در ماده ۱۱۷ همین قانون جست‌وجو کرد.

مقررات مربوط به اجرای برگ جلب متهم از نظر جرم‌شناسی، آسیب‌شناسی‌های خاص خود را دارد که این مقاله منصرف از آن است و صرفاً به مباحث و تازه‌های حقوقی آن توجه شده است. در راستای تبیین و تحلیل مواد قانونی مرتبط با اجرای جلب در ایران و انگلستان، پرسش‌هایی در این خصوص مطرح است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: در صورت تداوم تعقیب و گریز متهم و ورود وی به مکان خصوصی، آیا ضابطان دادگستری مجاز به ورود و جلب وی در مکان خصوصی بدون اخذ مجوز ورود هستند؟ آیا شهروندان غیرضابط دادگستری می‌توانند اقدام به جلب متهم نمایند؟ و آیا برای جلب متهم، ضابطان دادگستری می‌توانند از سلاح استفاده کنند؟ برای تحقیق و پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته، مقررات حاکم بر اجرای جلب متهم مورد بحث است که تحقیقاً متهم غیر از محکوم، و مباحث آن منصرف از آن است؛

هرچند ممکن است مباحثی هم در خصوص جلب با هم داشته باشند. مباحث مربوطه با لحاظ موازین قانونی و آموزه‌های فقهی و رویه قضایی ایران و انگلستان با عناوین «شرایط اجرای جلب متهم»، «ضابطان مجری جلب متهم»، «قلمرو اجرای جلب متهم»، «مدت نگهداری متهم نزد ضابطان در اجرای جلب»، «استفاده از قوای قهری برای جلب متهم» و «استفاده از سلاح در اجرای برگ جلب متهم» به شرح زیر آمده است.

### شرایط اجرای جلب متهم

شرایط اجرای جلب متهم مستلزم توجه به مباحثی با عناوین «ابلاغ برگ جلب به متهم» و «نبود معاذیر قانونی در اجرای جلب متهم» به شرح زیر است.

#### ۱. ابلاغ برگ جلب به متهم

برابر ماده ۱۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری، جلب متهم با صدور برگ جلب صورت می‌پذیرد که مضمون آن حاوی مشخصات متهم و علت جلب است. اصل برگ جلب به موجب ماده ۱۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری باید در حین جلب به متهم ارائه و ابلاغ گردد تا متهم از صحت صدور آن مطمئن شده، در برابر ضابطان جلب از خود مقاومت نشان ندهد (خالقی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۱). ضابطان دادگستری نباید کپی یا حتی کپی برابر اصل برگ جلب متهم را به متهم ابلاغ کنند. در صورت ارائه نکردن برگ جلب به متهم، ضابطان دادگستری مجاز به جلب نیستند. اگر ضابطان بدون ارائه برگ جلب به متهم، وی را جلب کنند، متخلف شمرده می‌شوند. در انگلستان هم زمانی جلب با دستور قاضی محقق می‌شود که به فرد گفته شود تحت جلب است و مأمور پلیس باید برگ جلب را به متهم ارائه نماید (Eby, 2008, p. 12). در ماده ۲۸ قانون پلیس و ادله انگلستان پیش‌بینی شده است که اگر برگ جلب همراه مأمور پلیس نباشد، وی مجاز به جلب است، ولی باید در اولین فرصت علت جلب متهم را به وی تفهیم نماید که از این جهت با حقوق ایران متفاوت است.

پس از جلب متهم، اگر وی مدعی تشابه اسمی یا ظاهری با متهم باشد، این فرد باید مدارک شناسایی خود را در اختیار ضابطان بگذارد تا ثابت کند متهم مورد نظر نیست. در صورتی که ضابطان دادگستری با ملاحظه مدارک رسمی به اطمینان برسند که این فرد، متهم مورد نظر

نیست، او را آزاد می‌کنند، اما اگر نسبت به هویت شخص تردید نمایند، ضابطان دادگستری باید به‌موجب بند ۹ از ماده ۴ قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹ش، شخص متهم را برای احراز هویت به مراکز نیروی انتظامی انتقال دهند و سپس اقدامات لازم را برای احراز هویت متهم انجام دهند. در این قانون به مهلت و ماهیت اقداماتی که ممکن است ضابطان دادگستری برای احراز هویت شخص به عمل آورند، اشاره نشده که شایسته است در این خصوص قانون‌گذار اهتمام خاصی ورزد. در انگلستان برای تشخیص هویت، به‌موجب ماده ۴۶ قانون پلیس و ادله کیفری ۱۹۸۴، پلیس این کشور می‌تواند به سه طریق: تشخیص هویت با گواهان، تشخیص هویت با آثار انگشت، و تشخیص هویت با نمونه‌برداری، به شناسایی هویت متهم بپردازد. آنچه از نظر حقوق متهم بسیار مهم است، نبود نص قانون خاصی در هر دو کشور ایران و انگلستان در خصوص مهلت تشخیص هویت متهم از سوی پلیس یا ضابطان دادگستری است.

## ۲. نبود معاذیر قانونی در اجرای جلب متهم

در ایران، زمانی که مقام قضایی متهم را در موعد مقرر احضار می‌کند، متهم می‌تواند به استناد ماده ۱۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره آن<sup>۱</sup>، معاذیر خود را در خصوص حضور نیافتن اعلام دارد. در صورت پذیرش معاذیر یادشده در این ماده، متهم مجاز است تا رفع این معاذیر و در صورت پذیرش معاذیر یادشده در بند ج و تبصره این ماده از سوی بازپرس، تا سه روز در نزد بازپرس و مقام قضایی حاضر نشود، از همین رو لازم است متهم موردنظر دوباره احضار گردد،

۱. بر اساس ماده ۱۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری: «متهم مکلف است در موعد مقرر حاضر شود و اگر نتواند باید عذر موجه خود را اعلام کند. جهات زیر عذر موجه محسوب می‌شود:  
الف) نرسیدن یا دیر رسیدن احضاریه به‌گونه‌ای که مانع از حضور شود.  
ب) بیماری متهم و بیماری سخت والدین، همسر یا اولاد وی که مانع از حضور شود.  
پ) همسر یا یکی از اقربا تا درجه سوم از طبقه دوم فوت شود.  
ت) ابتلاء به حوادث مهم از قبیل بیماریهای واگیردار و بروز حوادث قهری مانند سیل و زلزله که موجب عدم امکان تردد گردد.  
ث) متهم در توقیف یا حبس باشد.  
ج) سایر مواردی که عرفاً به تشخیص بازپرس عذر موجه محسوب می‌شود.  
تبصره- در سایر موارد، متهم می‌تواند برای یکبار پیش از موعد تعیین شده، بازپرس را از علت عدم حضور خود مطلع سازد و موافقت وی را اخذ نماید که در این مورد، بازپرس می‌تواند در صورت عدم تأخیر در تحقیقات، تا سه روز مهلت را تمدید کند».

اما هنگام اجرای جلب به متهم چنین فرصتی داده نمی‌شود تا معاذیر قانونی خویش را به اطلاع مقام قضایی برساند. البته اگر مقام رسیدگی کننده به پرونده اطلاع از معاذیر قانونی می‌داشت دستور جلب متهم را صادر نمی‌کرد و آن را تا رفع معاذیر قانونی به تأخیر می‌انداخت. حال اگر دستور جلب متهم صادر و در اختیار ضابطان دادگستری قرار گیرد و ضابطان دادگستری در هنگام اجرای دستور جلب، پی به این مطلب ببرند که متهم دارای معاذیر قانونی یادشده در ماده ۱۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری است، باید فوراً از مقام قضایی کسب تکلیف نمایند؛ بنابراین ضابطان نباید به تشخیص خود موضوع را به تأخیر بیندازند. در صورتی که متهم به علت بیماری یا دیگر معاذیر نتواند حاضر یا جلب شود، بازپرس یا مقام قضایی بر اساس ماده ۱۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری<sup>۱</sup>، نزد وی حاضر خواهد شد.

### ضابطان مجری جلب

ضابطان دادگستری در ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری، تعریف و به ضابطان عام و خاص تقسیم شده‌اند. ضابطان عام دادگستری یادشده در بند ۱ این ماده، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران هستند که مجری جلب متهم شمرده می‌شوند. عموماً دخالت ضابطان خاص، برابر با قانون آیین دادرسی کیفری در شرایط و موقعیت خاص است (زراعت، ۱۳۹۰، ص ۱۵۲) که یکی از این موارد، اجرای جلب متهمی است که در زندان به سر می‌برد و از حضور نزد بازپرس یا مقام قضایی خودداری می‌کند. در این صورت، ضابطان خاص مستند به ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری یعنی رئیس، معاون و مأموران زندان مخاطب دستور اجرای جلب متهم قرار می‌گیرند. در حقوق انگلستان دستگیری با دستور قاضی از سوی پلیس منطقه‌ای که در تقسیمات سال ۱۹۷۴م ایجاد شده است، صورت می‌گیرد، این نیروها اغلب وظیفه حفظ و ایجاد نظم عمومی در انگلستان را به عهده دارند که قلمرو مکانی وظیفه آن‌ها به موجب ماده ۳۰ قانون پلیس ۱۹۹۶م (Police Act 1996) سراسر انگلستان است و این درحالی است که ضابطان

۱. ماده ۱۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «هرگاه شخصی که دستور احضار یا جلب او داده شده به علت بیماری، کهولت سن یا معاذیری که بازپرس موجه تشخیص می‌دهد، نتواند نزد بازپرس حاضر شود، در صورت اهمیت و فوریت امر کیفری و امکان انجام تحقیقات، بازپرس نزد او می‌رود و تحقیقات لازم را به عمل می‌آورد.»

دادگستری در حقوق ایران صرفاً در حوزه قضایی محل مأموریت خویش می‌توانند اقدام به انجام وظیفه نمایند.

گفتنی است، همه کارکنان نیروی انتظامی مثل کارمندان اداری یا پیشگیری، ضابطان دادگستری شمرده نمی‌شوند (شاکری و جدی حسینی، ۱۳۹۱، ص ۹۸)، بلکه تنها آن دسته از کارکنان که طبق بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹ش، وظیفه ضابط بودن را برعهده دارند، ضابطان دادگستری به‌شمار می‌آیند. در خصوص سربازان وظیفه، تنها به این اعتبار که در نیروی انتظامی مشغول به انجام وظیفه هستند، مستند به تبصره ماده ۲۹ قانون پیش‌گفته<sup>۱</sup> نمی‌توان آن‌ها را به‌عنوان ضابط دادگستری مخاطب جلب موضوع دستور بازپرس یا مقام قضایی دانست و اجرای جلب را به آن‌ها سپرد.

اگر فردی که دستور جلب وی از سوی بازپرس یا مقام قضایی صادر شده است، از درخواست ضابطان مبنی بر اینکه در معیت آن‌ها نزد بازپرس یا مقام قضایی حاضر شود سرپیچی کند، جرم ترمرد واقع نمی‌شود، زیرا ارتکاب این جرم با فعل مثبت صورت می‌پذیرد (شاکری، رستگاری، ۱۳۹۳، ص ۱۳۲). اما اگر فردی که دستور جلب وی صادر شده است، خود او یا دیگری موانعی برای جلوگیری از جلب ایجاد کند، جرم ترمرد موضوع ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ش تحقق پیدا خواهد کرد. در حقوق انگلستان نیز خودداری از همکاری با پلیس نمی‌تواند دلیلی بر برخورد قضایی با وی شود (Stone, 2006, p. 72). در بند ۲ ماده ۸۹ قانون پلیس ۱۹۹۶م انگلستان آمده است: هر شخصی که در برابر پلیس مقاومت کند یا عامدانه مانع اجرای وظیفه پلیس یا هر شخصی شود که پلیس را در اجرای وظیفه‌اش کمک می‌کند، مرتکب جرم شده است. به‌نظر می‌رسد، با این تعبیر از مقاومت، مصادیق مقاومت در مقابل مأموران دولت مشخص و محدود نیست و با توجه به اوضاع و احوال، متفاوت است.

ضابطان دادگستری که در حال انجام وظیفه هستند، نمی‌توانند از جلب متهم حتی در روز بعد از ساعات اداری در حوزه عملیاتی خود سر باز زنند، زیرا این تقسیم زمان خدمت بین ضابطان، آن‌ها را از عنوان ضابط بودن خارج نمی‌کند. به‌موجب ماده ۱۸۲ قانون آیین دادرسی

۱. تبصره ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری: «کارکنان وظیفه، ضابط دادگستری محسوب نمی‌شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می‌کنند و مسئولیت اقدامات انجام‌شده در این رابطه با ضابطان است این مسئولیت نافی مسئولیت قانونی کارکنان وظیفه نیست».

کیفری، ضابطان می‌توانند در اجرای جلب متهم از دیگر ضابطان تقاضای کمک کنند، در صورت خودداری بدون عذر موجه، آن‌ها مرتکب جرم محسوب نمی‌شوند، زیرا سایر ضابطان مخاطب دستور بازپرس و مقام قضایی قرار نگرفته‌اند که مکلف به جلب متهم باشند. البته امکان همراهی شهروندان با ضابطان دادگستری هنگام اجرای جلب متهم وجود خواهد داشت؛ به شرط آنکه اولاً غیر از مأمور اجرای جلب، دیگر ضابطان دادگستری حضور نداشته باشند و دوم اینکه ضابط دادگستری مخاطب جلب متهم از شهروندان درخواست کمک نماید، در این صورت، شهروندان می‌توانند در جریان جلب مداخله کنند. اما در قانون آیین دادرسی کیفری بدو امکان جلب متهم از سوی شهروندان پیش‌بینی نشده است، در این صورت شهروندان بدون دستور قاضی و مداخله ضابطان نمی‌توانند اقدام به جلب متهم نمایند، وگرنه به مجازات مقرر در ماده ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ ش محکوم خواهند شد. این نکته دارای اهمیت است که برای جلب متهم با معرفی شاکی (جلب سیار) برگ جلب در اختیار شاکی قرار می‌گیرد، اما قانون‌گذار حق جلب را به شخص شاکی اعطا نکرده است (گلدوست، ۱۳۹۳، ص ۱۲۱) و صرفاً به معرفی متهم از سوی وی به ضابطان دادگستری اکتفا نموده است. اما در حقوق انگلستان، مستند به ماده ۲۴ مکرر بند ۲ قانون پلیس و ادله ۱۹۸۴ م اصلاحی سال ۲۰۰۵ م، امکان جلب از سوی اشخاصی که پلیس نیستند وجود دارد. البته دستگیری از طرف شهروندان به موجب ماده ۱۱۱ قانون جرایم سازمان‌یافته خطرناک ۲۰۰۵ م ( Serious Organized crime and Police Act 2005)، نیازمند وجود ۲ شرط است: اولاً شهروند باید باور داشته باشد که انجام جلب از سوی افسر پلیس به‌طور متعارف عملی نیست، دوم اینکه شهروند معتقد باشد دستگیری ضروری است؛ مثلاً برای جلوگیری از ایجاد آسیب فیزیکی به هر شخص یا اتلاف یا تخریب اموال از سوی شخص دستگیرشده، به‌منظور حمایت از شخص دستگیرشده برای جلوگیری از آسیب رساندن به خود و گریختن وی پیش از اینکه متهم را تحویل افسر پلیس دهند (Sandersm, 2006, p. 132). درحالی که در ایران برای شهروندان، مستند به تبصره ۱ ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری، صرفاً امکان دستگیری در جرایم مشهود موضوع بندهای الف، ب، پ، و ت ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری وجود دارد و در صورت حضور نداشتن ضابطان، آن‌ها می‌توانند اقدامات لازم برای جلوگیری از فرار متهم را به‌عمل آورند که غیر از جلب است.



## قلمرو اجرای جلب متهم

قلمرو اجرای جلب متهم از نظر «حوزه قضایی اجرای جلب متهم»، «مکان اجرای جلب متهم» و «زمان اجرای جلب متهم» قابل بررسی است.

### ۱. حوزه قضایی اجرای جلب متهم

حوزه قضایی هر دادگاه محدود به قلمرو معینی است که حسب مورد یعنی دادگاه‌های عمومی و اختصاصی به اعتبار صلاحیت محلی و ذاتی متفاوت است؛ برای نمونه، قلمرو دادگاه ویژه روحانیت یک یا چند استان خاص است، ولی حوزه قضایی دادگاه عمومی بخش، قلمرو همان بخش است که در تقسیمات کشوری آمده است. حوزه عملیاتی ضابطان دادگستری، از جمله اجرای جلب، همان حوزه قضایی دادگاه یا دادرایی است که در آن حوزه فعالیت می‌کنند و موظفاند دستورات مقام قضایی محل مأموریت خویش را که به موجب ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری به آن‌ها محول می‌شود، اجرا کنند. ضابطان دادگستری در صورت تخلف از مقررات این ماده، به مجازات سه ماه تا یک سال و انفصال از خدمات دولتی مندرج در ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری محکوم می‌شوند. جلب متهم در حوزه قضایی دادگاه دیگر نیازمند اعطای نیابت قضایی به حوزه قضایی دیگر می‌باشد. از آنجا که برابر ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری، بازپرس باید اصل یا تصویر اوراق موردنیاز پرونده و تصریح موارد انجام آن را از بازپرس حوزه قضایی دیگر تقاضا کند، اگر دستور جلب متهم خلاف قانون باشد، بازپرس نایب مکلف به انجام آن نخواهد بود؛ مثلاً مرجع نایب، تشخیص دهد که مرجع صادرکننده برگ جلب، صلاحیت ذاتی ندارد که در این صورت موضوع نیابت را انجام نخواهد داد. ولی اگر دستور جلب متهم با ظاهر قانون مغایرت نداشته باشد، قاضی نایب آن را اجرا خواهد کرد؛ در این صورت، هرگونه مسئولیت ناشی از اجرای جلب متهم به‌عهده مقام قضایی نیابت‌دهنده است که چنین دستوری را صادر کرده است. مسئله قابل طرح این است که آیا در صورت فرار متهم در پی تعقیب ضابطان دادگستری هنگام اجرای جلب و ورود متهم به حوزه قضایی دیگر، ضابطان حوزه قضایی صادرکننده دستور جلب، حق تعقیب و جلب متهم را در حوزه قضایی دیگر دارند؟ برگرفته از ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری، دستورات قضایی مقامات قضایی تنها برای همان حوزه قضایی اعتبار دارد و در خصوص انجام عملیات قضایی در خارج از حوزه قضایی

خویش نیازمند اعطای نیابت قضایی می‌باشد؛ بنابراین، جلب متهم در خارج از حوزه قضایی دادگاه صادرکننده دستور جلب، اجرا نخواهد شد. لذا شایسته است قانون‌گذار نصی برای تعقیب متهم و ورود وی به حوزه قضایی دادگاه دیگر که بی‌درنگ صورت پذیرد، با اطلاع و نظر مقامات قضایی آن حوزه پیش‌بینی کند.

از آنجا که منظور از حوزه قضایی، مطابق با تبصره یک ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ش، قلمرو یک بخش یا شهرستان و یا نقاط معین از شهر بزرگ است، بر این اساس، امکان جلب متهم در سرزمین‌های اشغالی، در کشتی صاحب پرچم ایران در آب‌های خارج از حوزه قضایی، در هواپیمای تابعیت ایران در خارج از کشور و هواپیمای خارجی بر فراز فضای ایران، وجود ندارد؛ چراکه در این موارد، متهم در حوزه قضایی خاصی در ایران قرار نمی‌گیرد، از این رو، شایسته است قانون‌گذار به این موضوع مهم توجه نماید و این مناطق را حداقل آنجا که مصلحت کشور اقتضا می‌کند، مشترکات تمامی حوزه‌های قضایی ایران قرار دهد.

## ۲. مکان اجرای جلب متهم

جلب متهم در یکی از دو مکان خصوصی یا مکان عمومی واقع می‌شود. در تعریف مکان خصوصی می‌توان گفت، مکان متعلق به اشخاص خصوصی یا در تصرف آنهاست که ورود دیگران به آن مجاز نیست و مالک یا متصرف قانونی می‌تواند طبق قانون مانع از ورود دیگران شود. بنابراین صرف داشتن برگ جلب متهم به منزله جلب متهم از سوی ضابطان دادگستری در مکان‌های خصوصی نیست، زیرا در ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص جرایم غیرمشهود پیش‌بینی شده است که ورود به منازل و اماکن خصوصی نیاز به مجوز موردی از بازپرس یا مقام قضایی دارد که شرایط آن و نوع و موارد بازرسی باید به‌طور دقیق در آن ذکر شود (فرجیها و یاری، ۱۳۹۱، ص ۱۳) و عبارت کلی و مبهم «با اذن ورود به مخفیگاه» که گاه در برگه‌های جلب نوشته می‌شود، ناکافی و منافی با حقوق افراد است (پرویزی فرد، ۱۳۹۱، ص ۲۶)؛ از همین رو، «ورود به محل مزبور مستلزم صدور مجوز لازم از سوی مراجع قضایی است» (خالقی، ۱۳۹۳، ص ۶۴). اگر ضابطان دادگستری در جرایم غیرمشهود بدون اجازه مقامات قانونی وارد مکان خصوصی شوند، تأثیری در اعتبار دلایل و قرائن کسب‌شده و جلب نخواهد

داشت، ولی تخلف آن‌ها محرز است و در خصوص جرایم مشهود چون دستگیری متهم با دستور مقامات قضایی انجام نمی‌گیرد، جلب سالب به انتفای موضوع است.

چنانچه متهم در تعقیب و گریز از مکان عمومی به مکان خصوصی وارد شود، ضابطان دادگستری نیازمند مجوز برای ورود به مکان خصوصی هستند. جلب متهم در مکان خصوصی بدون مجوز ورود که مالک خصوصی مأمور را از ورود به آن ممنوع کرده است، در صورت شکایت مالک به دلیل اینکه بدون ترتیب قانونی و بدون اجازه صاحب منزل وارد شده است، برابر ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) جرم است. ولی اگر بازپرس و مقام قضایی دستور جلب را صادر کنند و ضابطان دستور جلب متهم را داشته باشند، اجرای جلب غیرقانونی نیست. این نکته دارای اهمیت است که جلب متهم در آستانه درب، داخل در مکان خصوصی جرم تلقی نمی‌شود، زیرا در ورود به عرف مأموران به داخل مکان خصوصی و تحقق جرم تردید وجود دارد.

در حقوق انگلستان، برابر ماده ۱۷ قانون پلیس و ادله کیفری مصوب ۱۹۸۴م، مأمور پلیس می‌تواند برای جلب افراد به اماکن خصوصی وارد شود و آنجا را بازرسی کند، ولی باید دلایل منطقی داشته باشد شخصی که در صدد یافتن وی هستند در آن مکان حضور دارد (Slapper & Kelley, 2004, p. 418)؛ از همین رو، در تعقیب و گریز متهم و ورود وی به مکان خصوصی، پلیس انگلستان می‌تواند وارد مکان خصوصی شده، متهم را جلب نماید و این دستور از سوی دادگاه مجستریت صادر می‌شود. به موجب بند ۹ ماده ۱۶ قانون ادله و پلیس ۱۹۸۴م، تنها برای یک بار ورود، دستور جلب که متضمن مشخصات مکان و نام شخص است، صادر می‌شود.

در تعریف مکان عمومی، بند ۸ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون جامع کنترل و مبارزه ملی با دخانیات اشعار می‌دارد: «محل‌هایی که مورد استفاده و مراجعه جمعی یا عموم مردم است»، حق ورود هر فردی به مکان عمومی از شرایط مقوم مکان عمومی نیست، زیرا قانون‌گذار در ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است، در صورتی که اماکن عمومی تعطیل و بسته باشند، ضابطان دادگستری نیاز به اخذ مجوز قضایی ورود از مقام قضایی دارند؛ یعنی این مکان‌ها به لحاظ اداری عمومی بوده و ملزم به پیروی از برخی اصول و ضوابطاند. اما در برخی از زمان‌ها و برخی از فضاها موجود در اماکن عمومی که بسته است، حریم خصوصی به حساب می‌آیند (کوشکی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۰) که در این صورت، مأمور برای جلب متهم در این اماکن در زمانی که تعطیل یا بسته است، نیازمند اخذ مجوز ورود می‌باشد. در خصوص ورود ضابطان

دادگستری برای جلب متهم در مکان‌هایی که در زمان‌هایی استفاده خصوصی یا عمومی می‌شوند، مانند رستوران‌ها، می‌توان گفت ضابطان حق ورود به این مکان‌ها را تا جایی که طبق مقررات یا از نظر عرفی، عمومی تلقی می‌شود دارند و مالکان یا متصرفان این مکان‌ها نباید مانع ورود ضابطان به انجام وظایف خود از جمله جلب متهم شوند؛ مگر اینکه در زمان‌های خاصی تعطیل یا بسته باشند، وگرنه صرف اینکه تحت کنترل و اجازه ورود با شرایط خاص است کافی نیست که مانع از انجام وظایف ضابطان دادگستری در این مکان‌های ظاهراً خصوصی، اما در واقع عرفاً عمومی گردد.

در خصوص امکان جلب متهمان از سوی نیروی انتظامی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ایران باید گفت، در سال ۱۳۷۹ش برای حضور مأمورین نیروی انتظامی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، طرحی در قالب ماده واحده در مجلس شورای اسلامی با متن زیر مطرح شد: «ورود افراد مسلح و نیروی نظامی و انتظامی موضوع (ماده ۱) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۱/۵/۱۸ مجلس شورای اسلامی، برای انجام ماموریت‌های انتظامی از قبیل تعقیب عملیاتی و دستگیری افراد و هر گونه نگهداری سلاح در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و اماکن مربوط به حوزه‌های علمیه و بیوت مراجع تقلید ممنوع است». از آنجایی که این مصوبه مجلس در شورای نگهبان با ایراداتی روبرو و به مجلس شورای اسلامی برای اصلاح بازگردانده شد، ولی هنوز تکلیف آن در مجلس شورای اسلامی مشخص نشد، پس امکان جلب متهم از سوی ضابطان دادگستری در داخل دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزش عالی و حوزه قضایی در صورت باز بودن، بدون اجازه موردی، وجود دارد و در صورت تعطیل و بسته بودن، به موجب ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری، به اخذ مجوز موردی از مقام قضایی برای ورود نیاز است، اما جلب متهم بیوت مراجع تقلید به موجب ماده ۵۵ قانون پیش‌گفته با اجازه موردی مقام قضایی امکان‌پذیر است، زیرا که این بیوت خصوصیت منزل یا مکان خصوصی را دارد.

### ۳. زمان اجرای جلب متهم

اجرای دستور جلب متهم باید برابر ماده ۱۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری، در روز صورت گیرد. شایسته است زمان اجرای جلب متهم در برگ جلب متهم نوشته شود، زیرا در صورت تصریح نشدن آن، جلب ممکن است در شب انجام شود که در این صورت خلاف قانون است. مستند به

تبصره ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری، روز از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب تعریف شده است. این تعریف از روز دربرگیرنده حقوق متهم نیست، زیرا اگر جلب در روز به معنای پیش‌گفته، ولی خارج از ساعات اداری صورت گیرد، چون بازپرس یا مقام قضایی صادرکننده دستور جلب در محل مرجع رسیدگی قضایی حاضر نیست، تحقیق از متهم و رسیدگی به پرونده به تأخیر می‌افتد که ناخواسته با این توصیف از روز، ممکن است امکان نگهداری متهم نزد ضابطان را تا روز بعد فراهم سازد که تحقیقاً غیرقانونی است. از این رو، بهتر بود قانون‌گذار ملاک روز را ساعت اداری در نظر می‌گرفت و برای جلب خارج از ساعت اداری، وصف «**ضرورت**» را می‌آورد و مقام قضایی صادرکننده را به انجام تحقیقات از متهم بی‌درنگ پس از جلب وی در خارج از ساعات اداری مکلف می‌کرد تا به این وسیله زمان نگهداری مجلوب طولانی نشود و بدون وجود امکان تحقیق از متهم، به واسطه حضور نداشتن بازپرس یا مقام قضایی مربوطه، مأمورین در خارج از ساعات اداری اقدام به جلب نکنند.

در ایران، ضابطان دادگستری مجری جلب متهم نباید متهم را در شب جلب کنند؛ مگر در برگ جلب تصریح شده باشد. اگر بدون توجه به دستور بازپرس یا مقام قضایی، مأمورین متهمی را در شب جلب کنند، مرتکب تخلف شده‌اند. اگر ضابطان دادگستری در تعقیب و گریز متهم از روز وارد ساعات شب شوند و اجازه جلب متهم در شب را نداشته باشند، نباید اقدام ضابطان برای جلب متهم تخلف محسوب شود، زیرا زمان شروع جلب در روز بوده و پیوستگی جلب تا زمان اجرای آن، یعنی شب، حفظ شده است که تشخیص و موافقت آن با بازپرس و مقام قضایی دستوردهنده است که البته در این خصوص لازم است در قانون تصریح شود تا مانع کار ضابطان دادگستری نگردد.

در ماده ۱۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری، از قید «**ضرورت**» جلب متهم در شب استفاده شده است که مفهوم آن متفاوت است با ملاک‌های ضرورت یا اضطرار در حقوق جزای ماهوی. قانون‌گذار در تبصره ماده ۱۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری، به‌صراحت به ملاک‌های ضرورت جلب متهم در شب یعنی اهمیت جرم، وضعیت متهم، نوع و کیفیت ارتکاب جرم یا احتمال فرار وی اشاره کرده است که تشخیص آن با بازپرس یا مقام قضایی است. همچنین با لحاظ جهات جلب متهم بدون احضار یا شرایط جلب متهم با معرفی شاکی که طبق قانون در صورت ضرورت برگ جلب به شاکی داده می‌شود، از مواردی است که می‌تواند ضرورت جلب متهم در شب را توجیه نماید؛ در حالی که ملاک از ضرورت در حقوق جزای ماهوی اجتناب‌ناپذیر بوده است که

با ملاک‌های این ضرورت در ماده یادشده بسیار متفاوت است. در هر حال برابر مفاد تبصره ماده ۱۸۳ پیش‌گفته، بر بازپرس و مقام قضایی صادرکننده دستور جلب متهم در شب تکلیف است که در پرونده موارد ضرورت را قید کند تا مانع از اعمال سلیقه بازپرس و مقامات قضایی شود، اما قانون‌گذار مشخص نمی‌کند در صورت تخطی از مقررات این تبصره چه ضمانت اجرایی در انتظار بازپرس یا مقامات قضایی است.

### مدت نگهداری متهم نزد ضابطان در اجرای جلب

ممکن است متهم پس از جلب، نزد ضابطان دادگستری نگهداری شود، در همین خصوص از عبارت یادشده در ماده ۱۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری این‌گونه برداشت می‌شود که ضابطان دادگستری باید متهم را در اسرع وقت در نزد قاضی حاضر نمایند و این تکلیفی است که برعهده ضابطان دادگستری قرار دارد (آشوری و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۳۱۱). در صورت حضور و دسترسی به بازپرس یا مقام قضایی هم امکان نگهداری متهم نزد ضابطان دادگستری وجود ندارد، زیرا پس از دخالت بازپرس یا مقام قضایی، ضابطان تکلیفی به نگهداری متهم ندارند و از طرفی نیز تحقیقات مقدماتی باید از سوی بازپرس یا مقام قضایی جانشین انجام شود و در صورت نداشتن دسترسی به آن‌ها، در اولین وقت اداری، متهم تحویل مقامات قضایی گردد که ممکن است در مواردی باعث شود متهم مدتی بیش از ۲۴ ساعت نزد ضابطان دادگستری بماند که محل تأمل و انتقاد جدی است، زیرا باعث سلب آزادی متهم و مغایر با حقوق وی است. شاید گفته شود قاضی کشیک با حضور در دادسرا در چنین پرونده‌هایی دخالت و رسیدگی می‌کند؛ درحالی که این نظر صحیح نیست، زیرا قانون‌گذار در ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری، صلاحیت قاضی کشیک را منوط به ایام تعطیل متوالی کرده است که ظاهراً غیر از ساعت اداری است و از طرفی، قاضی کشیک اگر دادیار باشد، صلاحیت رسیدگی به جرایم یادشده در ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری را ندارد.

در حقوق انگلستان، طبق قانون ضدتروریستی ۲۰۰۰م (Terrorism Act 2000)، مدت زمان نگهداری نزد پلیس بیشتر از جرایم غیرتروریستی یادشده در قانون پلیس و ادله کیفری مصوب ۱۹۸۴م است. برابر این قانون، پلیس می‌تواند تا ۴۸ ساعت متهم را تحت نظر نگاه دارد و این مدت تا پنج روز با اجازه قاضی دادگاه مجستریت قابل تمدید است. چنانچه ضرورت داشته باشد

می‌توان این مدت را به هفت روز هم کشاند، در این قانون آمده است باید به‌طور مرتب نسبت به ضرورت داشتن یا نداشتن ادامه نگرهداری تصمیم‌گیری شود و مقرر شده است برای جلوگیری از تأخیر حضور متهم نزد مقامات قضایی از تکنولوژی مدرن استفاده شود. ماده ۷۵ قانون عدالت کیفری و پلیس ۲۰۰۱م (Criminal Justice and Police 2001) که بند ۸ قانون تروریسم ۲۰۰۰م را اصلاح کرده، استفاده از تکنولوژی ویدئو کنفرانس را برای تمدید مدت نگرهداری در نظر گرفته است. طبق این قانون، چنانچه پلیس به مقام قضایی دسترسی نداشته باشد، می‌تواند از طریق ارتباط تصویری ویدئویی تمدید را درخواست کند (Lloyd, 2005, p. 149) و در خصوص جرایم غیرتروریستی با توجه به نوع جرم متفاوت است. در جرایم عادی حداکثر زمان تحت نظر ۲۴ ساعت و در جرایم قابل بازداشت حداکثر ۹۶ ساعت است که پس از گذشت ۳۶ ساعت باید ادامه آن به تأیید قاضی دادگاه مجستریت برسد<sup>۱</sup>، وگرنه متهم آزاد می‌شود.

### استفاده از قوای قهری برای جلب متهم

یکی از راه‌هایی که برای کنترل اقدامات پلیس اتخاذ شده، پیش‌بینی مقرراتی در زمینه به‌کارگیری زور است (Babovic, 2003, p. 378). اعمال قدرت و زور برای حفظ نظم عمومی مساوی با تحدید برخی از حقوق و آزادی‌های افراد است (Recasens, 2000, p.25). از همین رو، ماده ۳ مجموعه قواعد رفتاری مأموران اجرای قانون ۱۹۷۹م به استفاده از زور تنها در موارد ضروری اشاره و بر رعایت تناسب آن تأکید کرده است. اما درمقابل، برخی اعتقاد دارند، ضابطان دادگستری در اجرای دستگیری و جلب می‌توانند از خشونت استفاده نمایند و در صورتی که منجر به ضرب یا جرح یا قتل گردند، به‌موجب ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی از مسئولیت کیفری میرا هستند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲، ص ۳۷۸)، البته این نظر در جایی کاربرد دارد که متهم در حین جلب، با ضابطان دادگستری درگیر یا حمله‌ور شود که در این صورت ضرورت ایجاد می‌کند ضابطان دادگستری در اجرای ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی برای اجرای قانون اهم یا در مقام دفاع مشروع در مقابل حمله متهم از خود دفاع یا برای انجام مأموریت خود لازم باشد برخلاف میل متهم عمل نمایند؛ مثل استفاده از دست‌بند یا پابند. بنابراین در ابتدا ضابطان دادگستری مجاز به اقدام خشونت‌آمیز در برابر متهمی که دستور جلب وی صادر

۱. موارد مندرج در ماده (۳) ۱۱۶ قانون پلیس و ادله کیفری ۱۹۸۴م.

شده است، نیستند، زیرا به صراحت بند ۱ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ ش، ضابطان دادگستری باید از خشونت بدون ضرورت اجتناب ورزند. بر این اساس، برابر ماده ۱۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ش، ضابط دادگستری ابتدا متهم را دعوت می‌نماید تا با وی نزد بازپرس یا مقامات قضایی حاضر شود، هر چند در قانون به استفاده از زور در صورت خودداری متهم از حضور نزد قاضی اشاره ای نشده است (فرجیها و مقدسی، ۱۳۹۲، ص ۷۱)، ولی در صورت امتناع، ضابطان چاره‌ای جز توسل به زور مثل استفاده از دست‌بند و یا پابند ندارند تا وی را نزد بازپرس یا مقام قضایی حاضر نمایند. در صورتی که ضابطان دادگستری به صورت غیرمتعارف به زور و خشونت متوسل شوند، به موجب ماده ۱۵۷ قانون مجازات اسلامی، متهم مورد نظر مجاز به شکایت است. در حقوق انگلستان با عنایت به ماده ۱۱۷ قانون ادله و پلیس ۱۹۸۴ م، مأمور پلیس در صورت ضرورت با وجود دو شرط می‌تواند از زور استفاده نماید؛ اولاً اختیار دستگیری به مأمور واگذار شده باشد، و دوم اینکه اعمال این اختیار به رضایت فرد مشروط نباشد. استفاده از خشونت یا زور نامتعارف پلیس ممکن است باعث شود که متهم به جرم تهاجم غیرقانونی علیه مأمور شکایت کند. در حقوق هر دو کشور نیز در جریان اجرای جلب، ضابطان دادگستری نمی‌توانند متهم را با تهدید (غیرقانونی) و تخریب اموال جلب نمایند و یا در جریان جلب متهم اعمالی را انجام دهند که به آسیب جسمانی و یا جراحت وی منجر شود. در صورت بروز چنین اقداماتی، متهم می‌تواند جبران ضرر مادی و در خصوص آسیب‌های جسمانی مجازات عاملان را خواستار شود.

### استفاده از سلاح در اجرای جلب متهم

در حقوق ایران، بر اساس قانون به کارگیری سلاح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ ش، آن دسته از نیروهای مسلح که در مقام ضابط قوه قضائیه عمل می‌کنند، به موجب بند ۴ ماده ۳ این قانون، مجاز به به کارگیری سلاح هنگام دستگیری هستند. دستگیری، به دستگیری بدون دستور بازپرس و مقام قضایی اطلاق دارد که در خصوص جرایم مشهود است و همین‌طور دستگیری با دستور قاضی که در جرایم غیرمشهود ممکن است و جلب نامیده می‌شود. در هر حال به منظور دستگیری متهم، برای استفاده از سلاح، رعایت شرایط تبصره ۳ ماده ۳ قانون



به‌کارگیری سلاح الزامی است.<sup>۱</sup> به‌موجب این قانون استفاده از سلاح برای دستگیری سارق، قاطع‌الطریق و کسی که اقدام به ترور، تخریب و یا انفجار کند و در حال فرار باشد، قابل اعمال است. بنابراین ضابطان دادگستری برای برخی از مرتکبان جرایم به شرح پیش‌گفته، امکان استفاده از سلاح را دارند و در غیر این‌ها برای جلب که با دستگیری متهم ملازمه دارد، برای دستگیری نمی‌توان از سلاح استفاده کرد؛ مگر در مقام دفاع مشروع باشند که شرایط خاص خود را دارد. البته در ماده ۳ کنوانسیون قواعد رفتاری مأموران اجرای قانون ۱۹۷۹م که بر پرهیز از استفاده از سلاح تأکید دارد، باید آخرین تدبیر مجاز در نظر گرفته شود.

در حقوق انگلستان، پلیس زمانی مجاز به استفاده از سلاح است که از نظر روانی به درجه‌ای از یقین برسد که استفاده از سلاح را ضروری بداند (Rafilson, 2008, p. 95). این بیشتر زمانی است که جان خود پلیس و یا شخص دیگر از سوی مظنون در خطر باشد (Bacigal, 2008, p. 64)، درواقع برای حفظ جان یک شخص و نه برای دفاع از مال، به‌کارگیری وسیله کشنده مجاز است (Purpura, 2008, p. 88). جا داشت قانون‌گذار ایران در مواردی که جان ضابط دادگستری یا فردی دیگری برای انجام مأموریت در خطر است، استفاده از سلاح را برای انجام مأموریت مثل دستگیری یا جلب متهم در هر جرمی، نه به دلالت دفاع مشروع، به‌صراحت پیش‌بینی می‌کرد.

## نتیجه

با لحاظ مواد ۱۶۸ و ۱۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ش، پس از آنکه متهم احضار شد و بدون عذر موجه در نزد مقام قضایی حاضر نشد و نیز در برخی جرایم، بدون احضار بدو متهم جلب خواهد شد. از همین رو، دستور جلب متهم به‌طور کتبی در اختیار ضابطان

۱. تبصره ۳ ماده ۳ قانون به‌کارگیری سلاح در موارد ضروری - مأمورین مسلح در کلیه موارد مندرج در این قانون در صورتی مجازند از سلاح استفاده نمایند که اولاً «چاره‌ای جز به‌کارگیری سلاح نداشته باشند، ثانیاً در صورت امکان مراتب:  
الف) تیر هوایی  
ب) تیراندازی کمر به پایین  
ج) تیراندازی کمر به بالا  
را رعایت نمایند».

دادگستری قرار می‌گیرد تا متهم را نزد بازپرس یا سایر مقامات قضایی حاضر نمایند. ضابطان دادگستری ابتدا اصل برگ جلب متهم را به وی ابلاغ می‌کنند و در صورتی که بدون ارائه برگ جلب متهم را جلب کنند، متخلف شمرده خواهند شد؛ در حالی که در حقوق انگلستان به موجب ماده ۲۸ قانون پلیس و ادله ۱۹۸۴م در صورتی پلیس برگ جلب را در اختیار نداشته باشد، پس از تفهیم جلب، وی را جلب می‌کند و سپس باید در اولین فرصت آن را به متهم ابلاغ نماید. حوزه عملیاتی ضابطان دادگستری در ایران همان حوزه قضایی دادگاهی است که ضابطان در معیت آن به انجام وظیفه می‌پردازند. ممکن است متهم در تعقیب و گریز ضابطان دادگستری وارد حوزه قضایی دادگاه دیگر گردد که ضابطان دادگستری نمی‌توانند در حوزه قضایی دادگاه دیگر اقدام به جلب کنند. شایسته است در موارد فوری، قانون‌گذار نصی در نظر بگیرد که ضابطان دادگستری با کسب نظر مقامات قضایی آن حوزه بتوانند اقدام به جلب متهم کنند، بدون اینکه نیاز به اعطای نیابت قضایی داشته باشند.

از آنجایی که در حقوق ایران اختیار جلب متهم به شهروندان واگذار نشده است، آن‌ها نمی‌توانند به‌تنهایی متهمی را جلب نمایند، اما به شرط آنکه اولاً ضابطان دیگر دادگستری در محل حضور نداشته باشند، و دوم اینکه ضابطان دادگستری از شهروندان درخواست کمک و دخالت در جلب متهم کنند، آن‌ها می‌توانند در این کار مشارکت کنند. اما در حقوق انگلستان به موجب ماده ۲۴ مکرر از بند ۲ قانون پلیس و ادله ۱۹۸۴ و اصلاحی ۲۰۰۵ با وجود شرایطی شهروندان می‌توانند خود اقدام به جلب مرتکب نمایند.

اجرای جلب متهم در مکان عمومی یا در مکان خصوصی صورت می‌گیرد. در تعقیب و گریز متهم، ضابطان دادگستری نمی‌توانند وارد اماکن خصوصی شوند و متهم موردنظر را جلب کنند، اما در انگلستان در جرایم قابل کیفرخواست در تعقیب و گریز متهم و ورود وی به مکان خصوصی، پلیس بدون دستور خاص قاضی می‌تواند وارد مکان خصوصی شود و متهم را جلب نماید؛ وگرنه نیاز به دستور موردی قاضی است. زمان اجرای جلب به موجب ماده ۱۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، روز است و امکان جلب متهم در شب با تشخیص ضرورت از سوی مقام قضایی وجود دارد. ممکن است تعقیب و گریز متهم در روز به شب بینجامد که ضابطان دادگستری می‌توانند به علت پیوستگی تعقیب، اقدام به جلب متهم کنند.

ضابطان دادگستری در اجرای جلب متهم می‌توانند پس از دعوت متهم به حضور در نزد بازپرس یا مقامات قضایی در معیت آنان و در صورت خودداری وی، از زور و در صورت ظن فرار،

از وسائل تهدیدکننده آزادی مثل دستبند استفاده کنند و حتی در صورت ضرورت و در خصوص افرادی که متهم به سرقت، قطاع‌الطریق، ترور، تخریب و انفجار و در حال فرار باشند، از سلاح استفاده نمایند. اما در حقوق انگلستان، اگر پلیس از نظر روانی به درجه‌ای از یقین برسد که کاربرد سلاح ضروری است، می‌تواند از آن استفاده کند.

## منابع و مأخذ

### الف) فارسی

۱. آشوری، محمد؛ بشیریه، حسین؛ هاشمی، سید محمد؛ یزدی، عبدالمجید (۱۳۸۵)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، چ ۱، تهران: نشر گرایش (انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران).
۲. پرویزی فرد، آیت‌الله (۱۳۹۱)، سلب آزادی از متهم در حقوق ایران و انگلستان، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
۳. خالقی، علی (۱۳۸۷)، آیین دادرسی کیفری، چاپ هفتم، تهران: مؤسسه مطالعات حقوقی شهردانش.
۴. خالقی، علی (۱۳۹۳)، نکته‌های در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۵. زراعت، عباس (۱۳۹۰)، آیین دادرسی کیفری ۱، چاپ اول، کاشان: قانون مدار.
۶. شاکری، ابوالحسن؛ جدی حسینی، سیده نسیم (۱۳۹۱)، «چالش‌های دستگیری در پرتو نظام حقوقی ایران و انگلیس»، فصلنامه دانش انتظامی، دوره ۱۴، شماره ۵۴، صص: ۱۱۴-۹۳.
۷. شاکری، ابوالحسن؛ رستگاری، ماندانا (۱۳۹۳)، «بررسی جرم تمرد در حقوق ایران در مقایسه با حقوق آمریکا و انگلستان»، فصلنامه دانش انتظامی، دوره ۱۶، شماره ۶۲، صص: ۱۵۵-۱۲۷.
۸. عمید، حسن (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی عمید، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ نما.
۹. فرجیها، محمد؛ یاری، الهیار (۱۳۹۱)، «گزارش‌های مبتنی بر تفتیش و بازرسی ضابطین: رویکرد تطبیقی»، کارآگاه، سال پنجم، شماره ۱۹، دوره دوم، تابستان، صص: ۲۷-۶.

۱۰. فرجیها، محمد؛ مقدسی، محمدباقر (۱۳۹۲)، «معیارهای دادرسی عادلانه ناظر بر توقیف متهم»، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی (شهردانش)، سال اول، شماره ۱، صص: ۵۸-۸۱.
۱۱. کوشکی، غلامحسین (۱۳۸۶)، «حمایت از حریم خصوصی در مکان خصوصی در مقررات دادرسی کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۱، شماره ۵۸، صص: ۱۵۰-۱۳۵.
۱۲. گلدوست، رجب (۱۳۹۳)، آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
۱۳. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۲)، جرایم علیه اشخاص، چاپ یازدهم، تهران: میزان.

### (ب) انگلیسی

14. Babovic, budimir (2003), " *police brutality or police torture*" policing: an international journal of police strategies & management Volume:23 Issue:3, p: 374- 380.
15. Bacigal, J.Ronald (2008), *Criminal Law and Procedure: An Overview*, Delmar cengage learning..
16. Eby, David(2008), *the Arrest Handbook A Guide to Your Rights*, the Law Foundation of British Columbia.
17. English, John & English, Brain(2000), *Police Training Manual*, 9<sup>th</sup> edition, Me graw\_Hill, England.
18. Feldman, David (2002), *Civil liberties and human rights in England and Wales*, 2<sup>nd</sup> edition , oxford university press.
19. Jason- Lloyd, Leonard(2005), *An Introduction to Police Powers*, 2<sup>nd</sup> edition. London: Cavendish Publishing.
20. N.Feredico, John& F.Fradella, Hanry & D.Totten, Christopher (2009), *Criminal procedure for justice professional-* Wadsworth cengage learnig.
21. M.Rafilson, Ferd &Deangelis, Therese(2008), *Master the police Officer Exam*, Peterson s A neinet company.
22. Sanders, Andrew; Young, Richard(2006), *Criminal Justice*, 3<sup>th</sup> edition, Oxford University Press.
23. Slapper, Gary & Kelley, David(2004), *the English Legal System*, 7<sup>th</sup> edition, Cavendish publishing, England.
24. Stone, Richard (2006), " *textbook on civil liberties and human rights*" ,6<sup>th</sup> edition, new York: oxford university press.
25. Purpura, Philip (2008), *Security and Loss Prevention*, Amy Pedersen.
26. Recasens, Amadeu (2000), " *The Control of police powers*" European Journal on Criminal Policy and Research, Volume 8, Issue 3, p :247- 269.
27. Zander, Micheal (2007), *Case and Materials on the English Legal System*, 10<sup>th</sup>, Cambridge university press.